

مهدوی، همانجا). جز اینها «ج» را در کتابهای رجالی شیعی، رمز اصحاب امام جواد (ع) گرفته‌اند. در علم لغت، این حرف را نشانه اختصاری جمع و جلد، و در علم تجوید، آن را علامت ویژه «وقف جایز» محسوب داشته‌اند (شاکر، ۱۷۸؛ لغت‌نامه، ذیل ج).

مآخذ: آملی، محمد، *نقائص الفنون*، تهران، ۱۳۷۹ق؛ *آندراج*، محمدپادشاه، تهران، ۱۳۶۳ش؛ ابن جزری، محمد، *الکیمیة*، بیروت، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م؛ ابن جسی، عثمان، *سز صناعۃ الاعراب*، به کوشش حسن هندلوی، دمشق، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م؛ ابن درید، محمد، *جمهرۃ اللقۃ*، بغداد، ۱۳۴۴ق؛ ابن سینا، *رسالۃ کنوز المعرّضین*، به کوشش جلال‌الدین همایی، تهران، ۱۳۳۱ش/۱۳۷۷ق؛ همو، *مخارج الحروف*، به کوشش پرویز نائل خانلری، تهران، ۱۳۴۸ش؛ ابن منظور، *لسان؛ اخوان زنجانی*، جلیل، *پروغوش واژه‌های سریانی در زبان فارسی*، تهران، ۱۳۶۹ش؛ انوری، محمد، *دیوان*، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، تهران، ۱۳۷۲ش؛ انیس، ابراهیم، *الاصوات اللغویة*، قاهره، ۱۹۹۰م؛ بهار، محمدتقی، *سیک‌شناسی یا تاریخ تطوّر تفرّ فارسی*، تهران، ۱۳۶۹ش؛ بیرونی، ابوریحان، *التفهیم*، به کوشش جلال‌الدین همایی، تهران، ۱۳۱۶ش؛ *تاج العروس*، شمره، یدالله، *آوانشناسی زبان فارسی*، تهران، ۱۳۷۱ش؛ جرجانی، عبدالقاهر، *اسرار البلاغۃ*، به کوشش محمد عبدالمنعم خفاجی و عبدالعزیز شرف، بیروت، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۷م؛ جمالی یزدی، مطهر، *فرخ‌نامه*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۶ش؛ جهان ملک‌خاتون، *دیوان کامل*، به کوشش پوراندخت کاشانی راد و کامل احمدنژاد، تهران، ۱۳۷۴ش؛ حاجیان‌نژاد، علیرضا، «نوعی تشبیه در ادبیات فارسی، تشبیه حروفی»، *مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ۱۳۸۰ش، شه ۱۶۰، دوره ۴۸؛ حافظ، دیوان، به کوشش محمدقزوینی و قاسم غنی، تهران، ۱۳۸۱ش؛ خانلری، پرویز، *تاریخ زبان فارسی*، تهران، ۱۳۶۹ش؛ خواجوی کرمانی، محمود، *دیوان*، به کوشش سعید قانعی، تهران، ۱۳۷۴ش؛ ستایشگر، مهدی، *واژه‌نامه موسیقی ایران زمین*، تهران، ۱۳۷۴ش؛ ستوده‌نیا، محمدرضا، *بررسی تطبیقی میان علم تجوید و آوانشناسی*، تهران، ۱۳۷۷ش؛ سمعی، کیوان، *تحقیقات ادبی یا سخنانی پیرامون شعر و شاعری*، تهران، ۱۳۶۱ش؛ سیویه، عمرو، *الکتاب*، بیروت، ۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م؛ شاکر، محمدکاظم، *قواعد وقف و ابتدا در قرائت قرآن کریم*، قم، ۱۳۷۶ش؛ کلاک، ادریس عبدالحمید، *نظرات فی علم التحریر*، بغداد، ۱۴۰۱ق/۱۹۸۷م؛ *لغت‌نامه دهخدا؛ مشکور*، محمدجواد، *دستورنامه*، تهران، ۱۳۶۸ش؛ مصفی، ابوالفضل، *فرهنگ اصطلاحات نجومی*، تهران، ۱۳۶۶ش؛ معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، تهران، ۱۳۷۱ش؛ ملامظفر، شرح بیست باب، ج سنگی، ۱۳۷۴ق؛ منوچهری دامغانی، احمد، *دیوان*، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۷۰ش؛ مولوی، مثنوی معنوی، به کوشش نیکلسن، تهران، ۱۳۶۸ش؛ مهدوی، ملیحه، «درآمدی بر تشبیهات حرفی»، *یگانه*، تهران، ۱۳۷۷ش، س ۳، شه ۹؛ نجفی، ابوالحسن، *مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی*، تهران، ۱۳۷۱ش؛ نجفی، شمس‌الدین، *فرهنگ اصیل*، مرکز فرهنگی علامه حلی، ۱۳۷۱ش؛ نصیرالدین طوسی، *معیار الاشعار*، به کوشش جلیل تجلیل، تهران، ۱۳۶۹ش؛ نفسی، علی‌اکبر، *فرهنگ*، تهران، ۱۳۱۷-۱۳۱۸ش؛ هال، رابرت، *زبان و زبان‌شناسی*، ترجمه محمدرضا باطنی، تهران، ۱۳۶۳ش؛ همایی، جلال‌الدین، مقدمه *بر رساله* - (نک: هم، ابن سینا).

جابر بن ابراهیم صابی، ابو سعید، ریاضی‌دان و منجم نیمه دوم سده ۴ق/۶۰م. او یکی از نخستین کسانی است که درباره قاعده جبری معروف به حساب خطّین اثری تألیف کرده است. در منابع متقدم چیزی درباره او یافت نمی‌شود و آثار معدود برجای مانده از او، تنها منبع دانسته‌های ما ست. روزنفلد (ص ۹۵) او را پسر ابواسحاق ابراهیم بن هلال (د ح ۳۸۴ق/

مبحث تقسیم وتر در موسیقی قدیم است. در نغمه‌نگاری قدیم ایران جهت تعیین زمانهای موسیقی از حروف الفبا استفاده می‌شد؛ چنان‌که به گفته فارابی ازمنه واقع در میان تقرّات الحان اگر «ج» باشد، «خفیف ثقیل الهزج» خوانده می‌شود (ستایشگر، ۳۰۷/۱؛ آملی، ۸۸/۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶).

۴. بیان: شاعران گاه، مشبّه مورد نظر خود را با وجه شبه تواضع، شرمساری، خمیدگی و شکل ظاهری و جز آنها به جیم مانند کرده، و جیم (=ج) را مشبّه به قرار داده‌اند (نک: مهدوی، ۱۹-۱۸)، مثال:

الف - تشبیه زلف به جیم یا وجه شبه خمیدگی و مجعد بودن در مصراع «چشمان تو چون نرگس و زلف تو چو جیم است» (جهان ملک‌خاتون، ۷۹). نیز در بیت «در خم زلف تو آن خال سیه دانی چیست؟/ نقطه دوده که در حلقه جیم افتاده است» (حافظ، غزل ۳۶، بیت ۳).

ب - تشبیه دل شکسته به جیم یا وجه شبه شکستگی در بیت «مرا ز لوح وجود این دو حرف موجود است/ دل شکسته چو جیم و قد خمیده چو لام» (خواجو، ۲۹۷).

ج - تشبیه گوش به جیم یا وجه شبه خمیدگی و انحنا در بیت «جیم گوش و عین چشم و میم فم/ چون بود بی کاتبی ای متهم» (مولوی، ۱۰۷۲، بیت ۳۶۹).

د - تشبیه گردن قمری به جیم یا وجه شبه خمیدگی در مصراع «گردن هر قمری ای معدن جیمی زمشک» (منوچهری، ۷۰).

ه - تشبیه پشت و قد خمیده به جیم یا وجه شبه خمیدگی در بیت «پشت خصمت چو جیم باد و جهان/ بر دلش تنگ‌تر زحلقه میم» (انوری، ۳۵۷/۱).

و - تشبیه سری که به سبب شرمساری خمیده است به جیم یا وجه شبه خمیدگی در مصراع «ز شرم رأی تو سر پیش در فکنده چو جیم» (همو، ۳۵۳/۱).

ز - تشبیه منقار باز شکاری در بیتی از ابونواس. او شکل جیمی را اراده می‌کند که نویسنده چپ‌دست نوشته باشد: «فی هامه غلباء تهدی منسراً/ کیطفه الجیم یگف اعسرا» (جرجانی، ۱۷۵؛ نیز نک: حاجیان‌نژاد، ۳۹۰).

تشبیه قرار گرفتن زلف در کنار اندام و در تخیل شاعرانه در کنار اندام جان به قرار گرفتن «ج» در کنار جان در بیت «کشیده زلف تو را در کنار جان چون جیم» (خواجو، ۴۴۸)، بدین معنا که شاعر افزون بر آنکه زلف را به گونه مضمّن، به جیم تشبیه کرده است، از قرار گرفتن «ج» در کنار (= آغاز) کلمه «جان» نیز تصویر و تخیلی شاعرانه به دست داده است. بدین ترتیب که از یک سو تصویر قرار گرفتن زلف را در کنار اندام پیش چشم آورده، و از سوی دیگر با انسان‌نگاری جان و عاشق شمردن او زلف معشوق را در کنار اندام جان عاشق تخیل کرده است (نک: